

پیش‌خواب

روایتی از حضور رهبر انقلاب اسلامی در تبعیدگاه ایرانشهر

«آقای ایرانشهر»

سلسله جنبان بیداری و تلاش

■ **علی احمدی فراهانی**

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، روایت تبعید حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی به شهر مبارزه را در خویش دارد. این پژوهش از سوی رحیم مخدومی به نگارش درآمده‌است، در ۳۸ فصل سامان داده شده و انتشارات انقلاب اسلامی آن را روانه بازار نشر کرده است. تارنمای رهبر معظم انقلاب اسلامی در بازتابی محتوای کتاب به نکات پی آمده‌اشارت برده است:

«کتاب آقای ایرانشهر نوشته رحیم مخدومی، به‌تازگی در گروه آثار زمستان ۱۴۰۲ وارد بازار نشر شده‌است. این کتاب روایت‌های حضور آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب در دوران تبعید پیش از انقلاب ایشان به منطقه ایرانشهر را شامل می‌شود. روایت‌های آقای ایرانشهر در ۳۸ فصل گردآوری شده‌اند که به این‌ترتیب‌اند: آغاز سفر تحقیقی به ایرانشهر، حکایت چهار واحد مسکونی که تداعی‌گر پنجره‌است، دستگیری علمای انقلابی توسط ساواک، ترور فعالان انقلابی توسط گروه‌کها، اولین دستگیری در بیرجند، خاطرات همسر آقا از هجوم ساواک به منزل، بازداشت در ساواک مشهد، انتقال به زندان‌مری مشهد، تبعید به ایرانشهر، مشهد تا بیدخت، قهوه خانه باغ آسیا، بیدخت تا زاهدان، تلگراف به علما، اجاره منزل در ایرانشهر، حکایت‌ها، مزار سردار، زاهدان تا ایرانشهر، حضور در مسجد آل رسول (ع)، سرکشی، دلجویی، کمک، و تباطا با علمای اهل سنتن، آشنایی با جوان انقلابی، ملاقات شهید عبدالحسین برنوسی با ایشان، برنامه‌های کاری تبعید، ممانعت از ادامه فعالیت‌ها، منطقه سرسبز ریکه پوت، انس و ارادت، تبعیدگاه جدید،



۱۳۵۶. رهبر معظم انقلاب اسلامی در دوره تبعید به ایرانشهر

محکوم کردن سر کوب تظاهرات مردم یزد، تبعید علی‌خلخالی به ایرانشهر، سفر به اطراف ایرانشهر، نامه به بانوی انقلابی فاطمه فکور بحیایی، مدیریت بحران، تشکیل ستاد جهادی، پایانی موفقیت امیز، تبعید به جیرفت، خواب راحت، احیای مسجد جامع جیرفت و سیاست‌گذاری آقای ایرانشهر از مردم ایرانشهر- از لفظ تبعید پیداست که این‌حرکت افقی بعدی را پیش‌رو دارد. بعدی، دست‌نایافتنی است، اما برای کسی که در مبدأ مانده، نه برای کسی که رو به سوی مقصد دارد و از نوک کاروان حرکت واقع است، نه برای کسی که جمله‌دار است و همواره بعدی‌ها را قریب می‌کند. اینجا، مسجد آل رسول ایرانشهر است. اولین فرودگاه و پناهگاه مسافر غریب تبعیدی، پناهگاهی که خیلی زود با تدبیر او به پایگاه تبدیل شد. پایگاه باید سوق‌الجیشی باشد، سوق‌الجیشی، یعنی استراتژیک، یعنی راهبردی، یعنی جایی که کمترین ضربه را از دشمن‌پنجوری و بیشترین ضربه را بزنی، جایی که بتوانی به آسانی یارگیری کنی، کمتر هزینه بدهی، بیشتر بهره‌بری، وصل به کر باشی، در دنیای اسلام چنین پایگاهی تنها جاک تعریف شده، آن هم مسجد و هیئت است؛ المساجد مجالس الانبیاء، مساجد جایگاه [پایگاه] پیامبران است. اگر ایرانشهر تاکنون مساجدی داشته، اما چنین عملیاتی در آن رخ نداده، یعنی در واقع آنجا و هرجای دیگر مثل آنجا، تاکنون مسجدی نداشته! مساجد سجده‌گاهی بوده‌اند بی‌فرازا؛ سجده بی‌فراز یعنی افتادن و دیگر برخاستن، یعنی مرگ! اگرچه آمر شیعیان ایرانشهر کمی بیش از اهل تسنن است، اما تنها نام یک مسجد شیعه‌زبان‌ز است، آن هم آل رسول. با این حال اگر حال رسول ادا شود، یعنی یک حاکمیت قدرتمند بر جامعه، به شرط آنکه اکثریت یا همه دست‌بیعت‌دهند و بر عهدشان وفادار بمانند، ولی افسوس که الان (۱۳۵۶) مسجد آل رسول ایرانشهر نیمه‌تعطیل است، طبق مشاهدات سیدعبدالکریم سجادی...».

■ **احمدرضا صدری**

روزهایی که هم اینک بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سبالروز ارتحال مرجع والا مقام زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سید ابوالقاسم خویی است. از این روی و در مقال پی‌آمده، بخشی از تعاملات آن بزرگ با نهضت اسلامی ایران مورد بازخوانی و تحلیل قرار گرفته‌است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

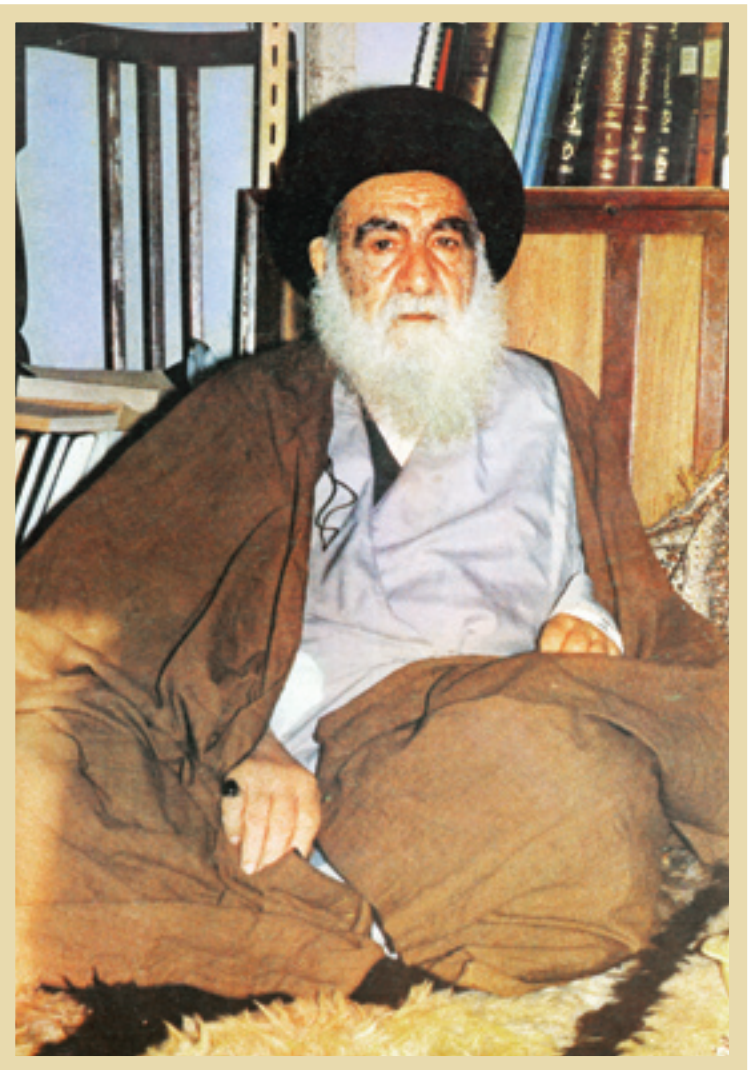
■ ■ ■

■ **روزنامه‌های مزدور در ایران، مقدسات اسلام را خرافات و ارتجاع می‌دانند!**

شاید برای دریافتن نگاه زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی به رویکردهای رژیم شاه، مروری بر تلگرام آن بزرگ به پهلوی دوم در فروردین ۱۳۴۲ کافی باشد. وی در این متن تاریخی با تخطئه تبلیغات رژیم شاه در توهین به احکام و علمای اسلام تأکید می‌ورزد که حکم شرع درباره چنین افرادی آشکار است. وی همچنین به این نکته‌اشارات می‌برد که اینگونه کردارها از سوی دشمنان اسلام مسبوق به سابقه است:

«از قرون متمادی، دشمنان اسلام از نظر انحلال دین و برده ساختن مسلمانان، درصدد تفریق دو قوه روحی و مادی آنها برآمده و به فضل الهی در اثر تنبیه اولیای امور و علمای اعلام به مقصد خود ناگل نگشته‌اند. در حال حاضر زمینه را قابل دیدی، به فعالیت پرداختند که ضربت مهلک خود را بر پیکر کشور اسلامی وارد سازند. بسیاری جای تأثر و تأسف است که سقوط و انحطاط مملکت اسلامی و یگانه مرکز تشیع به جایی برسد که زمامداران آن الت و وسیله انجام مقاصد شوم آنها گردند. ما چندی قبل مقاصد تصویب نامه شوم و یعنی استراتژیک، یعنی راهبردی، یعنی جایی که اعلام خطر نمودیم. با این حال شاه با کمال جدیت از آن قوانین دفاع کرده و در اثر آن، روزنامه‌های مزدور و خائن بهانه به دست آورده، نسبت به مقام روحانیت

برای دریافتن نگاه آیت‌الله‌العظمی خویی به رویکردهای رژیم شاه، مروری به تلگرام آن بزرگ به پهلوی دوم در فروردین ۱۳۴۲ کافی است. وی در این متن تاریخی با تخطئه تبلیغات رژیم شاه در توهین به احکام و علمای اسلام، تأکید می‌ورزد که حکم شرع در باره چنین افرادی آشکار است. وی همچنین به این‌نکته‌اشارات می‌برد که اینگونه کردارها از سوی دشمنان اسلام مسبوق به سابقه است



دهه ۵۰. نجف، آیت‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی در منزل شخصی

تعامل آیت‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی با انقلاب اسلامی در آینه روایت‌ها و تحلیل‌ها

همراهی با مبارزات ملت ایران و مدیریت قیام خونین مردم عراق

هتاکي نموده، بلکه مقدسات اسلام را خرافات و ارتجاع سیاه و قوانین پوسیده نامیدند. البته حکم چنین اشخاصی، در شرع مطهر معین و مبین است. ما جدا از شخص شاه خواستاریم که اسباب اغتشاش مملکت و ناراحتی عموم مسلمانان جهان را مرتفع سازند. علمای اعلام و عموم طبقات مسلمانان با اکتال به حول و قوه الهی، از مقدسات دین تا آخرین نفس دفاع خواهند نمود. علی‌الله تو کلنا ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر القانتین...»

■ **وقتی آیت‌الله مستند خود را به امام خمینی داد!**

حمایت آیت‌الله‌العظمی خویی از نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، در زمره یکی از جدی‌ترین جانب‌داری‌ها از این حرکت به شمار می‌رود. وی پس از مشاهده عدم تمکین شاه به مطالبات مراجع و مردم ایران در جزوای که «التصريحات الخطيرة» نام گرفته بود، به افشای وی پرداخت. استقبال و احترام آن مرجع فقید از رهبر فقید انقلاب اسلامی در مقطع تبعید به نجف نیز پس گرم و با شکوه می‌نمود. زنده‌یاد آیت‌الله دکتر محمدصادقی تهرانی در این باره آورده است:

«مرحوم آقای حکیم که به دیدن امام آمدند، متقابلاً ایشان هم برای بازدید رفتند. بنده هم در معیت ایشان بودم. آقای حکیم تا دم در اتاق به استقبال آمدند، ولی بعد برگشتند و روی مسند خود نشستند و امام و بقیه هم در جاهای دیگر نشستند، ولی وقتی امام به بازدید آقای خویی رفتند، ایشان مسند خاص خودشان را به امام دادند و خودشان رفتند و آن طرف‌تر نشستند.

اینها مشاهدات عینی من هستند. آقای خویی نسبت به امام، احترامات زیادی داشتند. حتی کرارا به من می‌فرمودند: فعلاً قضیه علم و این حرف‌ها نیست، من خوشم می‌آید که کسانی پیش من می‌آیند و

می‌گویند: آقا! ما مقلد شما هستیم، اجازه می‌دهید پول‌ها را به آقای خمینی بدهیم؟ من هم می‌گویم بدهید! با بعضی از ما سؤال می‌کنند اجازه می‌دهید

از آقای خمینی تقلید کنیم؟ من هم می‌گویم مانعی ندارد. هر کاری را که درست تشخیص می‌دهید، انجام بدهید... جریان مباحثه اسام یا آقای حکیم را هم من برای بسیاری از علمای نجف نقل کردم. به منزل آقای خویی رفتم و جریان را مفصلاً برای آنها نقل کردم. به این ترتیب که آقایان هم که از من سؤال کردند، من هم کلمه به کلمه نقل و آنها نوشستند و ناگهان مثل یک سیل، در کل نجف پخش شد! جوانی بود و داعی...! بعد رفته به منزل. شب بود که مرحوم امام پیشکارشان را فرستادند که آقا گفته‌اند اگر امکان دارد، تشریف بیاورید که می‌خواهم با شما صحبت کنم. رفتم و در طبقه بالا فقط امام و آقای آشیخ نصرالله خلخالی بودند و من. ایشان فرمودند چه کار کرده‌ای آقای صادقی؟ همه نجف از این قضیه بر شده. خیلی داغ نقل کرده‌ای! گفتند من همانی را که بوده، عیناً نقل کرده‌ام. ایشان دلگیر نشوند... منظورشان این بود که جوری نشود که ما دافعه پیدا کنیم و آقایان فراری بشوند...»

■ **تبادل نظر رهبر انقلاب با مرجع فقید، در دوره اقامت در نجف**

مراودات آیت‌الله‌العظمی خویی با اسام خمینی در سالیان تبعید ایشان به نجف اشرف به ویژه در آغازین سالیان آن از سوی فرزندان، اعضای بیت و شاگردان آن فقید سعید نیز مورد اشاره و تصریح قرار گرفته است. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبدالصاحب خویی فرزند آیت‌الله طی مصاحبه‌ای اظهار داشته است:

«در حیات ایشان، مراجعی نظیر آیات عظام سیدعبدالهادی شیرازی، سیدمحسن حکیم، سیدمحمود شاهرودی و سید روح‌الله خمینی در نجف حضور داشتند. این مراجع همواره تلاشی می‌کردند تا به شرایط مناسب دیدار و جلساتی داشته باشند. حتی وقتی آقای خمینی به عراق آمدند، از طرف ایشان مورد استقبال قرار گرفتند. همچنین ایشان شهادت



دهه ۴۰. آیت‌الله‌العظمی سید ابوالقاسم خویی در حال اقامه نماز بر پیکر آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالهادی شیرازی

آقاسید مصطفی را به آیت‌الله خمینی تسلیت گفتند و مراسم نماز میت را برگزار نمودند. البته از نظر سیاسی، تفاوت‌هایی بین مراجع آن روز وجود داشت که این تفاوت بیشتر میان آیت‌الله خمینی و دیگر آقایان در رابطه با مسائل ایران بود. انقلاب ایران در شرایطی رخ داد که فشارها در داخل عراق هم زیاد بود. بعد از وقوع جنگ هم از طرف دولت عراق به ایشان فشار وارد شد که علیه جنگ حرف بزنند، اما مرحوم آقا ابتدا فرمودند من در این مسائل دخالت نمی‌کنم! آنها هم که آمده بودند، به آقا عرض کردند شما به عنوان یک مرجع تقلید، نظر تان نسبت به جنگ بین دو برادر مسلمان چیست؟ اگر رد یا تأیید می‌کنید، بنویسید. آقا فرمودند مگر شما وقتی جنگ را شروع کردید، نظر من را جویا نشدید که حال در مورد توقف آن نظر من را می‌پرسید؟ آیت‌الله خویی در شرایط بحرانی سال ۱۳۵۰ - که موج اخراج علما و طلاب علوم دینی از عراق توسط رژیم بعث شدت گرفت- تمام سعی خود را به کار بستند تا لطمه‌ای به حوزه هزار ساله نجف وارد نشود.

ایشان در پاسخ به پیشنهاد نزدیکان برای سفر به خارج از عراق و انتقال حوزه فرمودند تا وقتی فشار به آنجا نرسیده که من را بگیرند و به زور از نجف اخراج کنند، من این حوزه را حفظ خواهم کرد... این فشارها برای سالیان متمادی ادامه داشت که در نهایت منجر به شهادت جمع کثیری از فرزندان و منسوبان و شاگردان و نزدیکان ایشان گردید و با همه این هموم ایشان استوار در دفاع از کبان حوزه نجف ایستاده بودند. ایشان در سه دهه آخر دوران زندگی شان، سختی‌های بسیاری کشیدند و فشارهای زیادی از طرف بعثیان به ایشان وارد شد، زیرا حوزه علمیه نجف اشرف با سابقه متجاوز بود و سابقه طولانی از شخصیت‌های علمی، مراجع تقلید و تولید علم و تألیفات داشت، لذا ایشان در موضوعی که اتخاذ می‌کردند، همواره این نکته مدنظرشان بود. نمی‌خواستند بعدها در تاریخ ثبت شود که حوزه با سابقه علمیه نجف اشرف در حیات ایشان تعطیل شد! بنابراین تلاششان را به کار می‌بردند تا این حوزه به رغم تمام فشارها و مشکلات باقی بماند...»

■ **حضور فرح دبیا در منزل آیت‌الله بدون اطلاع قبلی!**

در دوراهی که رهبر انقلاب تبعیدگاه نجف را ترک کرده و دو نوفل‌لوشاتو اقامت گزیده بود، خبری اعجاب آور بر سر زبان‌ها افتاد: فرح دبیا همسر شاه در کوفه به دیدار آیت‌الله‌العظمی خویی رفته است! این رویداد، بازتاب‌ها و واکنش‌های فراوانی را موجب شد. با این همه و در سالیان بعد، روایت‌هایی از چند و چون این واقعه نشر یافت که ماهیت آن را شفاف‌تر کرد. حجت‌الاسلام والمسلمین حسین انصاریان در این موضوع، روایتی به ترتیب پی آمده دارد:

«روایتی به نقل از انقلاب، برای نجات خودش به تکاپو افتاده بود و برای فرو نشاندن موج انقلاب، نمایندگانی نزد برخی مراجع و حتی خود امام در نجف فرستاد که هیچ‌گاه امام حاضر به ملاقات با نماینده شاه نشد. شاه که اوضاع کشور را نابسامان می‌دید، همسرش فرح را با چادر به نجف فرستاد تا خطی ملاقات با مراجع، کاری کند که حکومت مطنظرشود. مرحوم آیت‌الله‌العظمی خویی - پس از مراجع بزرگ و قطب فقهات شیعه محسوب می‌گردید- بنای ملاقات با فرح را نداشتند، ولی بدون اینکه ایشان اطلاعی داشته باشند، فرح یک روز صبح به کوفه می‌رود و به بیت ایشان وارد می‌شود. در می‌زند و به داخل می‌رود و می‌گوید من زن شاه هستم! اینکه چه مسألی می‌ایشان رد و بدل شده است، خبری ندارم... آن ملاقات بدون خواست و اطلاع مرحوم آیت‌الله العظمی خویی بود، اما آنچه یک مرجع مسلم تقلید مثل ایشان، بر اساس مصالح و شرایط انجام می‌دهد، نباید مورد بی‌احترامی واقع شود و همواره باید حرمت مراجع محفوظ بماند. پس از انقلاب، امام یک سخنرانی نسبت به آخوندهای متحجر انجام دادند. هم آنها که عبده‌ای از آنها را می‌شناختیم که به شدت با انقلاب، امام و حرکت انقلابی ایران متوجه ساخت و سعی و کوششی ارجمند، در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم در ایرا میبذل بود. این نهضت خونین مردم عراق در رمضان سال ۱۴۱۱ هجری قمری، قطب اصلی نهضت و مرکز صدور حکم قیام اسلامی بود و به همین جهت پس از سرکوب شدن این نهضت به وسیله رژیم خونخوار بعثی، این کهن مرد دانشمند مورد آزار و شکنجه و اهانت مأموران سنگدل بعثی قرار گرفت و در الهی از خطر نجات یافت تا مدت‌ها در شرایط سخت زیر نظر مأموران بعثی قرار داشت. عمر طولانی و پربرکت این مرد بزرگ که نزدیک به یک قرن امتداد یافت، سرشار از آزمایش‌های الهی و نمایشگر سعی و تلاش یک انسان مؤمن و پرهیزگار است...»

■ **کلام آخر**

آیت‌الله‌العظمی سید ابوالقاسم خویی با دهها سال تحقیق و تدريس در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی و تربیت شاگردانی نامور، میراثی عظیم از خویش بر جای نهاد. او در برابر تعرض به ساحت دین از سوی رژیم پهلوی نیز حساسیت‌های فراوان و تاریخی نشان داد، همانگونه که در باره حوادث جهان اسلام نیز اینچنین بود. مهم‌ترین و دشوارترین فصل از حیات او در قیام خونین مردم عراق در برابر رژیم صدام رقم خورد که وی با دستگیری از هموطنان، مورد ایدای رژیم بعث قرار گرفت. آیت‌الله پس از این رویداد، در شرایطی دشوار زیست و دارفانی را وداع گفت. روشن‌شاد و یادش گرامی باد.

روزنامه جوان | شماره ۷۰۹۶

شاید من هم تحت تأثیر آن جریانات واقع شوم، بنابراین گفت‌بیا و ببین. دیدم آیت‌الله خویی چنین نوشته‌اند: مسئله انگشتر را قیامت در پیشگاه مادم فاطمه (سلام‌الله علیها) حل خواهم کرد... خلاصه اینکه حقیر نه تنها تحت جوسازی برخی کوته فکران آن زمان نبودم، بلکه از اول حفظ حریم مرجعیت را واجب می‌دانستم و مقید به رعایت این حرمت بودم. مطلب دیگر اینکه مطلع شدم، آیت‌الله‌العظمی خویی در مکالمه تلفنی با آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم آشتیانی به اجباری بودن این دیدار تصریح داشتند و از تهمت‌های ناروا نسبت به خودشان بسیار اظهار تأسف کرده بودند...»

■ **پیام تسلیتی به مثابه یک نشان**

سه سال پس از انتشار خبر حضور همسر شاه معدوم در عراق، عده‌ای در ایران بخش‌هایی از بیانات امام خمینی در سال ۱۳۶۰ را نوعی انتقاد از آیت‌الله‌العظمی خویی و رفتار وی در دیدار با فرح دبیا قلمداد کردند. چند سال بعد، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجمال‌الدین خویی فرزند آیت‌الله در ایران در گذشت و رهبر انقلاب در پیام تسلیتی خطاب به پدر ارجمندش این ضایعه را تسلیت گفتند. مضمون والا و متعالی این پیام در آن دوره بسیاری از فضا‌اشیا‌ها و شایعات را خنثی کرد:

«حضرت آیت‌الله خویی (دامت بر کاته)

با تأسف و تأثر، مصیبت وارده بر جنابعالی و فامیل محترم را تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند تعالی برای آن مرحوم محترم مغفرت و برای جنابعالی و بازماندگان او، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می‌نمایم. از خداوند تعالی عاجزانه می‌خواهم که دشمنان اسلام و دشمنان حوزه‌های مقدسه علمیه را به سزای خودشان برساند و در دنیا و آخرت آنان را روسیاه فرماید و مجد حوزه علمیه مبارک که نجف اشرف و سایر اعتاب مقدسه را با نابودی حزب غفلی بعث عراق (خذلم الله تعالی) به حال اول برگرداند و علمای اعلام و ملت شریف عراق را از چنگال صدام و صدامیان نجات برحمت فرماید. از جنابعالی و سایر علما و فضایی نجف و اهالی محترم عراق خواهانم که برای پیروزی لشکر اسلام بر فریب خوردگان لشکر کفر غفلی در تحت‌قیته‌ای نورانی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) خصوصاً سیدالاولیا (سلام‌الله علیه) دعا فرمایند. و السلام علیکم و رحمه‌الله.

آشوال المکرم ۱۴۰۴

روح‌الله الموسوی الخمینی.»

■ **عمری طولانی، نمایشگر سعی و تلاش یک انسان مؤمن و پرهیزگار**

در هجدهمین روز از مردادماه ۱۳۷۱، خبر ارتحال آیت‌الله‌العظمی خویی در ایران نشر یافت. حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی با صدور پیامی در این باره، کارنامه علمی و عملی آن مرجع پرآوازه جهان تشیع را اینگونه ستودند و از آن تجلیل به عمل آوردند:

«با تأسف و تأثر فراوان با خبر شدیم که عالم جلیل‌القدر و قفیه عظیم‌الشأن حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی رحته و نجف تقلید بزرگوار، روز گذشته دار فانی را وداع گفته و به جوار رحمت حق رحلت نموده‌اند. این حادثه برای جهان اسلام مخصوصاً حوزه‌های علمیه، مصیبتی بزرگ است. آن عالم بزرگ، بقیه السلف صالح و یکی از پرچم‌داران علوم اسلامی و یکی از مراجع بزرگ تقلید دوران معاصر بود. ایشان در بسیاری از علوم اسلامی رایج در حوزه‌های علمیه، از اساتید مسلم و کم نظیر به حساب می‌آمد. فقهیه بزرگ و اصولی و عقیم و مفسری نوآور و رجالی‌ای صاحب مکتب و متکلمی زبردست بود. آثار علمی ارزشمند این مرد بزرگ، به دهها جلد کتاب در قفه و اصول و تفسیر و رجال منحصر نمی‌شود. هزاران شاگرد تربیت یافته در حوزه دروس غنی و سرشار او هم اکنون در همه بلاد اسلامی منتشرند. این بزرگوار یکی از نخستین کسانی بود که پس از شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه)، حوزه علمیه نجف را به اهمیت حوادث ایران متوجه ساخت و سعی و کوششی ارجمند، در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم در ایرا میبذل بود. این نهضت خونین مردم عراق در رمضان سال ۱۴۱۱ هجری قمری، قطب اصلی نهضت و مرکز صدور حکم قیام اسلامی بود و به همین جهت پس از سرکوب شدن این نهضت به وسیله رژیم خونخوار بعثی، این کهن مرد دانشمند مورد آزار و شکنجه و اهانت مأموران سنگدل بعثی قرار گرفت و در الهی از خطر نجات یافت تا مدت‌ها در شرایط سخت زیر نظر مأموران بعثی قرار داشت. عمر طولانی و پربرکت این مرد بزرگ که نزدیک به یک قرن امتداد یافت، سرشار از آزمایش‌های الهی و نمایشگر سعی و تلاش یک انسان مؤمن و پرهیزگار است...»

■ **آیت‌الله‌العظمی سید ابوالقاسم خویی با دهها سال تحقیق و تدريس در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی و تربیت شاگردانی نامور، میراثی عظیم از خویش بر جای نهاد. او در برابر تعرض به ساحت دین از سوی رژیم پهلوی نیز حساسیت‌های فراوان و تاریخی نشان داد، همانگونه که در باره حوادث جهان اسلام نیز اینچنین بود. مهم‌ترین و دشوارترین فصل از حیات او در قیام خونین مردم عراق در برابر رژیم صدام رقم خورد که وی با دستگیری از هموطنان، مورد ایدای رژیم بعث قرار گرفت. آیت‌الله پس از این رویداد، در شرایطی دشوار زیست و دارفانی را وداع گفت. روشن‌شاد و یادش گرامی باد.**